

رابطه قرآن با روایات

علی نصیری*: دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه علم و صنعت ایران

دوفصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم
سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۷-۸۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

چکیده

در ترسیم رابطه قرآن کریم با روایات از نظر منبعیت و حجّیت چهار نگرش وجود دارد: ۱. قرآن محوری؛ که بر اساس آن تنها منبع شناخت دین به قرآن انحصار می‌یابد. ۲. سنت محوری؛ که به استناد آن برای شناخت دین تنها باید به سنت معصومین (ع) مراجعه کرد. ۳. قرآن محوری و سنت مداری؛ که بر اساس آن سنت در طول قرآن قرار می‌گیرد. ۴. دوگانه محوری؛ که بر اساس آن سنت در عرض قرآن دارای جایگاه خواهد بود. فرقه قرآنیون از مدافعان دیدگاه نخست به شمار می‌روند. اخباریان در دسته سنت محوری قرار دارند و علامه طباطبایی و شاطبی را باید جزو مدافعان نظریه سوم دانست. دیدگاه مورد نظر نگارنده که در این مقاله دلایل آن مورد بررسی قرار گرفته است، دیدگاه چهارم است. بر اساس این دیدگاه سنت در حجّیت و منبعیت دارای استقلال می‌باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن، سنت، روایات، قرآن محوری، سنت محوری

مقدمه

قرآن و سنت دو منبع بنیادین مهم دینی به شمار می‌روند، به گونه‌ای که با کنار گذاشتن هر یک از آنها تصویری ناقص از پیکره دین ارایه می‌شود. بنابراین باید اذعان کرد که مهمترین و کارآمدترین منبع شناخت و تحلیل دین از نگاه فریقین همانا کتاب و سنت است. بدین جهت هرگونه بازکاوی در شناخت عمیق این دو منبع بسیار مهم و اساسی است.

یکی از پرسش‌ها که در این زمینه مطرح است، نوع رابطه قرآن با سنت است. درباره رابطه کتاب و سنت، چهار نظریه وجود دارد که عبارتند از:

۱. قرآن محوری؛ شناخته شده ترین گروه طرفدار این تفکر فرقه قرآنیون‌اند که برای سنت هیچ اعتباری قایل نیستند و معتقدند تمام آموزه‌های دینی را می‌توان از قرآن استخراج کرد.

۲. سنت محوری؛ شماری از اخباریان افراطی با انحصار فهم و تفسیر قرآن به اهل بیت (ع) عملاً منابع فهم دین را به سنت معصومین منحصر دانسته‌اند.

۳. قرآن محوری و سنت مداری؛ ابو اسحاق شاطبی و علامه طباطبایی را می‌توان از جمله مدافعان این نظریه دانست. بر اساس این دیدگاه همه آموزه‌ها در قرآن انعکاس یافته و نقش سنت به بازگشایی این آموزه‌ها انحصار می‌یابد.

۴. دو گانه محوری؛ بر اساس این نگرش که مورد تاکید نگارنده است، آموزه‌های دینی در دو منبع کتاب و سنت انعکاس یافته است. در این نظریه دو مدعا مورد تاکید قرار می‌گیرد: ۱. استقلال سنت در حجیت؛ ۲. استقلال سنت در منبعیت.

در این مقاله ضمن بررسی ادله سه دیدگاه نخست و نقد آنها، دیدگاه چهارم برگزیده می‌شود.

بررسی چهار دیدگاه در ترسیم رابطه قرآن و روایات
چنان که اشاره شد در ترسیم رابطه قرآن و روایات چهار دیدگاه وجود دارد که عبارتند از: ۱. قرآن محوری؛ ۲. سنت محوری؛ ۳. قرآن محوری و سنت مداری؛ ۴. دوگانه محوری. اینک به بررسی این چهار دیدگاه می‌پردازیم:

۱. قرآن محوری

به نظر می‌رسد نخستین بار خلیفه دوم شعار «حسبنا کتاب الله» [۲۱] «کتاب خدا ما را بس است» را مطرح کرد که البته این سخن بیشتر جنبه سیاسی داشت تا یک نگاه علمی به رابطه کتاب و سنت. شافعی (م ۲۰۴ ق) از گروهی منکر سنت نام برده که با او به گفتگو پرداخته‌اند. [۳] و

فرقه قرآنیون در سده سیزدهم در شبه قاره هند شکل گرفت که معتقد به بسنده بودن قرآن برای فهم دین و عدم اعتبار سنت‌اند. [۴]

نقد و بررسی اهم دلایل قرآنیون

قرآنیون برای اثبات مدعای خود به دلایلی استناد کرده‌اند. در این جا دو دلیل آنها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

الف). پاسخگویی قرآن به همه نیازها

قرآنیون معتقدند قرآن چنان کامل است که تمام نیازهای دینی در آن به صورت مفصل و مشروح آمده و نیازی به تفسیر، حتی تفسیر پیامبر (ص) ندارد. با چنین ویژگی نیازی به سنت نخواهد بود. [۴]

البته قرآنیون معتقدند که ما به سنت پیامبر اکرم (ص) نه از روی روایات، بلکه از روی عمل مسلمانان عمل می‌کنیم. مقصود آنان این است که چگونگی نماز خواندن مسلمانان نسل به نسل و به تواتر از صدر اسلام تاکنون به ما رسیده و برای اثبات آن نیازی به روایات نداریم. [۵]

این دلیل از آن جهت مخدوش است که پاسخگویی قرآن به همه نیازها آن هم به صورت مشروح و مفصل خلاف بداهت است. به عنوان مثال قرآن درباره فروعی همچون: نماز، روزه، حج، زکات به کلیات بسنده کرده و شرح و تبیین آن را به سنت واگذار کرده است.

چنان که پیام آیه ۴۴ سوره نحل همین نکته است و پیامبر (ص) در گفتار مشهور خود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي» [۶] و «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» [۷ و ۸] به ضرورت تعلیم این جزئیات از سنت ایشان پای فشرده است.

ب). بی اعتباری سنت به خاطر جعل در روایات

قرآنیون معتقدند وجود روایات جعلی و وجود دوره ممانعت از تدوین احادیث طی یک سده جایی برای اعتبار روایات باقی نگذاشته است. از سویی دیگر، به استناد روایات موجود، پیامبر اکرم (ص) خود با ثبت و کتابت روایات مخالفت کرد. این امر از عدم حجیت روایات از نگاه آن حضرت حکایت دارد. [۸]

این دلیل قرآنیون نیز مردود است. زیرا گرچه بر اساس تاریخ اهل سنت خلفا طی یک سده از تدوین حدیث ممانعت کردند، اما با این حال اهل بیت (ع) و شماری از اصحاب بر ثبت و تدوین سنت تاکید کرده و در سایه کوشش آنان و نیز تلاش محدثان بزرگ بخش عمده سنت نبوی تدوین شد و به نسل‌های بعدی انتقال یافت.

از طرفی دیگر، روایات مورد ادعا در باره مخالفت پیامبر (ص)

افراطی منسوب دانست. [رک: ۱۴ و ۱۵] عملاً به معنای انحصار منابع فهم دین در سنت، حداقل برای غیر معصومین و کنار گذاشتن قرآن است.

در پاسخ به این دسته از اخباریان گفته شده که بر اساس روایاتی دیگر تأویل آیات هر چند در سطحی خاص قابل فهم برای دیگران است. در روایتی منقول از امام حسین (ع) و امام صادق (ع)، ضمن تقسیم قرآن به چهار دسته: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق، عبارات‌های قرآن، قابل فهم برای عموم مردم و اشارات قرآن قابل فهم برای علماء دانسته شده است. [رک: ۶]

اعلام این که اهل بیت (ع) آگاهان به تأویل و معارف قرآن اند یا آنکه بخاطر مخاطب واقعی قرآن بودن، از آموزه‌های قرآن آگاه‌اند، همگی از بهره‌مندی کامل و جامع آنان از علوم و معارف قرآن حکایت دارد و این سخن به هیچ وجه به معنای انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومان و محرومیت دیگران از آن نیست.

باری، از این دست از آموزه‌های قرآنی و روایی بدست می‌آید که اهل بیت (ع) افزون بر توان گره‌گشایی از مفاهیم و مدالیل آیات و رازگشایی از بطون آنها می‌توانند به تفصیل آموزه‌ها و احکام نیز دست پیدا کنند.

چنان که در برابر، در قرآن بر تفکر و تدبر در آیات تأکید شده (رک: نساء/ ۸۲ و محمد/ ۲۴) و قرآن به عنوان کتابی روشن و روشنگر معرفی شده است. در آیاتی نظیر:

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ...» (آل عمران/ ۱۳۸) و «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/ ۱۵) که در قرآن، فراوان است، ناظر به این مدعاست. چنان که در برخی از روایات بر امکان و لزوم مراجعه به قرآن تأکید شده است. به عنوان نمونه امام صادق (ع) در پاسخ به زراره و محمد بن مسلم، علت کفایت مسح بر بخشی از سر را مفاد «باء» در آیه «...وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ...» (مائده/ ۶) دانسته است. [۱۶]

حقیقت آن است که عموم اخباریان بسان اصولیان آیات قرآن را در چند سطح و مرتبه دانسته و فهم و تفسیر عالی‌ترین مرتبه آن را در انحصار معصومان دانسته‌اند. [رک: ۱۵] برخی از اهل حدیث نیز در بین اهل سنت، چنین نگرشی داشته و سنت را محور فهم دین دانسته‌اند و حجیت را تنها برای کتاب پذیرفته‌اند.

۳. قرآن محوری و سنت مداری

بر اساس این دیدگاه سنت در طول قرآن قرار داشته و ضمن آنکه اعتبار و حجیت خود را از قرآن وام می‌گیرد، نقش آن به تقریر و تبیین آموزه‌های قرآن منحصر می‌گردد.

با کتابت حدیث از سوی شماری از صاحب نظران اهل سنت از نظر سند و متن مخدوش دانسته شده است و وجود شماری از روایات ضعیف یا جعلی در جوامع حدیثی به معنای بی اعتبار دانستن تمام روایات نیست. برای شناختن و تمییز این دست از روایات نیز معیارهایی ارائه شده و منابعی برای معرفی آنها فراهم آمده است.

ج. بی اعتباری سنت بخاطر فقدان عنصر وحیانی بودن قرآنیون مدعی‌اند که اعتبار هر سخن تابع وحیانی بودن و استناد آن به گفتار خداوند است. از سویی دیگر، وحیانی بودن یک گفتار منحصر به قرآن است. از این رو گفتار و سنت پیامبر (ص) بخاطر فقدان عنصر وحیانی فاقد اعتبار است. [رک: ۴]

در نقد این مدعا باید گفت که حجیت سنت پیامبر (ص) از ادله عقلی و دلایل نقلی به ویژه آیات قرآنی قابل اثبات است. آیاتی نظیر «...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر/ ۷) و نیز روایاتی نظیر «جَلَّالَ مُحَمَّدٍ حَلَّالَ إِلِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ» [۹] ضمن تأکید بر اعتبار و حتی وحیانی بودن سنت هر چند وحیی متفاوت از قرآن بر ضرورت پیروی از سنت ایشان تا روز قیامت پای فشرده است. بنابراین سنت نیز در فرجام به وحی و گفتار الهی بازگشت دارد.

بنابراین همان‌گونه که برخی از صاحب نظران گفته‌اند انکار اعتبار سنت و جدا کردن قرآن از سنت را باید انکار ضروری اسلام و برابر با کفر دانست. [۱۰ و ۱۱]

۲. سنت محوری

به نظر می‌رسد دیدگاه سنت محوری از قرن دوم شروع شده و شکل خاصی از آن در میان شماری از اخباریان پدید آمده باشد. آنها معتقدند که به استناد آیاتی از قرآن نظیر: «...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل عمران/ ۷) و «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (فاطر/ ۳۲) که در روایات مقصود از راسخان در علم و وارثان قرآن، اهل بیت (ع) دانسته شده [رک: ۱۲] و نیز روایاتی همچون «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» [۱۲ و ۱۳]، فهم و تفسیر کامل قرآن در انحصار معصومین است و دیگران یا قادر به فهم و تفسیر نیستند یا اگر هم تفسیری ارائه دهند بخاطر خطا در روش، تفسیرشان فاقد اعتبار است.

چنین نگرشی که به گروهی از اخباریان افراطی نسبت داده شده؛ چنان که محدث بحرانی تذکر داده در میان اخباریان در این زمینه افراط و تفریط وجود دارد و نظریه انحصار مطلق فهم و تفسیر قرآن به ائمه (ع) را باید به اخباریان

را در نیمی از فصول کتاب و بخشی دیگر را در نیمه دیگر آن منعکس ساخته است. و این دو بخش کتاب، افزون بر آن که با یکدیگر هیچ‌گونه تناقضی ندارند، بلکه نسبت به یکدیگر نقش تکمیلی را بازی می‌کنند. بر اساس این نظریه، سنت در برابر قرآن سه نقش اساسی را بر عهده دارد که عبارتند از:

الف. تقریر آموزه‌های قرآن؛ ب. تبیین آموزه‌های قرآن؛ ج. نوگستری، یعنی ارایه آن دسته از آموزه‌های دینی که در قرآن به دلایل خاص مسکوت گذاشته شده است.

از آنجا که عدم ذکر این دست از آموزه‌ها با هدف قرآن از نزول، یعنی هدایت منافات ندارد و تبیین این دست از آموزه‌ها به استناد آیاتی نظیر آیه ۴۴ سوره نحل به سنت واگذار شده است، سکوت قرآن در باره آنها با جامعیت آن منافات نخواهد داشت. چنان که قرآن به عدم ذکر شماري از پیامبران تاکید کرده است: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ...» (سوره نساء/ ۱۶۴)

چنان که اشاره شد در نظریه چهارم دو مدعا آمده است که عبارتند از: الف. استقلال سنت در حجیت؛ ب. استقلال سنت در منبعیت. از این جهت برای هر یک از مدعاها باید دلایل جداگانه ارایه گردد.

الف. استقلال سنت در حجیت

استقلال سنت در حجیت با تمسک به دلیل عقلی یعنی لزوم عصمت معصومان و تلازم عصمت با انتساب سنت به خداوند قابل اثبات است. به این معنا که منشأ حجیت سنت، همان منشأ حجیت قرآن است. قرآن، از آن جهت حجّت است که از ناحیه خداوند نازل شده است. سنت نیز اگر حجّت است، به دلیل انتساب آن به وحی است؛ البته با این تفاوت که در قرآن، لفظ و محتوا، هر دو منسوب به وحی است؛ اما در سنت، تنها محتوا به خداوند منسوب است و اصرار بر عصمت رسول اکرم و اهل بیت (ع) بدین دلیل است که این آبخور زلال را جریان یافته از سرچشمه احدیت می‌دانیم.

اگر می‌بینیم که در مباحث اصول فقه، برای اثبات حجیت سنت، به آیاتی همچون: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۳ و ۴) و «...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر/ ۷) استناد می‌شود، بدان معنا نیست که منشأ حجیت سنت، قرآن است؛ بلکه بدان معناست که قرآن، به عنوان نخستین آبخور صاف و زلال که به طور یقین از مصدر ربوبی صادر شده، گواهی داده است که سنت از منشأ الهی ناشی شده است. چنان که برخی از صاحب نظران دلیل عقل را محکم‌ترین دلیل بر اعتبار سنت دانسته‌اند. [۱۰ و ۲۰]

بر اساس این دیدگاه سنت در اعتبار و امدار قرآن و از نظر منبعیت فاقد استقلال است، به این معنا که هرآنچه در سنت آمده پیش از آن، به نوعی در قرآن منعکس شده است. بنابراین، سنت در برابر قرآن منحصرآ دارای دو نقش خواهد بود که عبارت است از: تقریر و تبیین آموزه‌های قرآن. در میان قدماء ابواسحق شاطبی (م ۷۹۰) [رک: ۱۷] و در میان متأخران علامه طباطبایی [رک: ۱۸] و گروهی از معاصران به این دیدگاه گرایش نشان داده‌اند.

علامه طباطبایی گزاره‌های قرآن را به دو دسته تقسیم کرده است که عبارتند از: الف. گزاره‌های ناظر به احکام، قصص و معاد. ب. سایر گزاره‌ها؛ [۱۸] و درباره سایر گزاره‌ها معتقد است که هرآنچه در روایات آمده پیش از آن در قرآن انعکاس یافته و نقش روایات آموختن شیوه فهم و تفسیر این دست از آیات است. [۱۸] دلیل علامه طباطبایی آیه «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل/ ۸۹) است. به این معنا که از نگاه ایشان اگر قرآن بیان هر چیزی است، چگونه نمی‌تواند بیانگر خود باشد. [۱۸]

از سوی دیگر اعتبار سنت و بلکه رسالت پیامبر از قرآن و معجزه قرآن برگرفته شده است. [۱۸ و ۱۹] روایات عرضه نیز از جمله دلایل ایشان است. [۱۸] به این معنا که طبق روایات عرضه تنها روایاتی که موافق قرآن است معتبر است. البته علامه حجیت سنت پیامبر (ص) را در تفسیر قرآن به استناد آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل و حجیت سنت معصومان را به استناد حدیث ثقلین می‌پذیرد.

اشکال اساسی در نظریه علامه انحصار نقش روایات در تعلیم روش فهم و تفسیر آیات قرآن است. به عبارت روشن تر ایشان معتقدند از آن جا که تفسیر همه آیات در قرآن آمده، اهل بیت با روایات خود به ما نشان می‌دهند که کدام آیه تفسیر آیه‌ای دیگر است.

آن چه این انحصار را مخدوش می‌سازد، انعکاس آیاتی در قرآن نظیر آیه ۸۲ سوره شریفه نمل «دابة الارض» است که تنها یک بار تکرار شده و در هیچ آیه‌ای دیگر نمی‌توان تفسیر آن را جستجو کرد.

۴. دو گانه محوری

براساس این نظریه که مورد تاکید نگارنده است، سنت در حجیت و اعتبار در عین کمک گرفتن از قرآن، می‌تواند مستقل باشد و از نظر منبعیت، به عنوان منبعی مستقل و البته همگرا با قرآن در انعکاس آموزه‌های دینی نقش آفرینی کند.

کتاب و سنت را از این نگاه می‌بایست بدان دو نیمه یک کتاب دانست که خداوند بخشی از مقاصد و آموزه‌های خود

آموزه‌ها، مسایل و گزاره‌های دینی را استخراج کرد. از سویی دیگر باید اذعان کرد که کارآیی این دو منبع یکسان نیست و قرآن به عنوان نخستین و مهمترین منبع و سنت در مرحله‌ای پس از آن قرار دارد. زیرا قرآن بسان مثال پیش‌گفته به انرژی هسته‌ای می‌ماند که از یک هسته و آیه آن صدها گزاره و آموزه بدست می‌آید. نیز بخاطر اعتبار قطعی و مسلم قرآن این گزاره‌ها و آموزه‌ها در صورتی که با تفسیر به رأی همراه نباشد، زلال و صافند و می‌توان قاطعانه آنها را منسوب به وحی دانست. اما سنت بخاطر روبرو بودن با آفت‌هایی همچون جعل، نمی‌تواند به زلالی قرآن باشد، مگر اینکه با قرائن مختلف، انتساب آن به معصوم و وحی اثبات شود. با این توضیح برای اثبات استقلال سنت در منبعیت می‌توان به آیاتی از قرآن و چند دسته از روایات تمسک کرد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

ادله قرآنی استقلال سنت در منبعیت

شماری از آیات قرآن بر استقلال سنت در منبعیت دلالت دارند که به اهم آنها اشاره می‌کنیم: ۱. «...فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء/۵۹) که بنا به تفسیر حضرت امیر(ع) در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه: «بازگرداندن منازعات به خداوند به معنای لزوم مراجعه به قرآن و بازگرداندن به رسول به معنای لزوم مراجعه به سنت است.» [۲۱] این آیه از هویت مستقل سنت در کنار قرآن سخن گفته است.

۲. «هُوَ الَّذِي يَعْثُ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه/۲) که بنا به عقیده شماری از مفسران مراد از «حکمت» در این آیه سنت است. [رک: ۲۳، ۲۴] یعنی پیامبر، قرآن و سنت یعنی نگره‌های خود را به مردم تعلیم می‌داد که این خود از هویت مستقل سنت در برابر کتاب حکایت دارد.

۳. نیز آیاتی نظیر: «...مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء/۸۰) و «...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر/۷) که افزون بر اعتباردهی به سنت، بر جایگاه آن به عنوان منبعی مستقل تأکید دارد. زیرا در این آیات از پیامبر اکرم(ص) به عنوان منبع لازم‌الاتباع در کنار قرآن یاد شده است.

ادله روایی استقلال سنت در منبعیت

شماری از روایات نیز بر استقلال سنت در منبعیت دلالت دارند که بدین قرارند:

۱. حدیث ثقلین؛ که بر اساس آن از عترت به عنوان میراث

در پاسخ به این مدعا که اصل رسالت و امامت با قرآن اثبات می‌شود و با این حال چگونه می‌توان سنت را در حجیت مستقل دانست، باید گفت که این امر بسان مستقلات غیر عقلیه است که صغرای قیاس از شرع و کبرای قیاس از عقل گرفته می‌شود. مثلاً گفته می‌شود وجوب مقدمه به حکم عقل است و صغرای آن یعنی وجوب ذی‌المقدمه، از شرع گرفته می‌شود. مسأله مورد بحث نیز از این قبیل است. یعنی پیامبری پیامبر و امامت ائمه(ع) با حکم شرع اثبات می‌شود و با اثبات این حکم شرعی، عقل به اقتضای ضرورت عصمت در ساحت رسالت و امامت، حجیت سنت نبوی و ولوی را اثبات می‌نماید.

بنابراین، گر چه ما برای اثبات رسالت پیامبر(ص) یا امامت ائمه(ع) به قرآن و دلیل شرعی نیاز داریم، اما این مدعا به این معنا نیست که حجیت سنت نبوی یا ولوی تنها از رهگذر قرآن قابل اثبات است. از سویی دیگر مقصود از روایات عرضه که به عنوان دلیلی بر طولی بودن سنت در برابر قرآن برشمرده شده، احراز عدم مخالفت روایات با قرآن است نه لزوم احراز موافقت آنها با قرآن؛ بنابراین موافقت با قرآن که از آن وامداری سنت در اعتبار به قرآن قابل استفاده است، مورد نظر روایات عرضه نیست.

ب. استقلال سنت در منبعیت

باید دانست که استقلال سنت در منبعیت به معنای یکسانی و همسانی آن با قرآن نیست و شاید از این که در روایت ثقلین از قرآن به عنوان ثقل اکبر و از اهل بیت(ع) به عنوان حاملان سنت به عنوان ثقل اصغر یاد شده همین نکته باشد که نقش قرآن مهمتر از نقش سنت است. ممکن است اشکال شود که چگونه می‌توان هم مدعی استقلال سنت در منبعیت شد و هم آن را همپای قرآن ندانست؟ پاسخ این اشکال را می‌توان با ذکر یک مثال روشن کرد. امروزه می‌گویند منابع تأمین انرژی عبارتند از: ۱. انرژی هسته‌ای؛ ۲. انرژی آبی؛ ۳. انرژی بادی؛ ۴. انرژی خورشیدی ۵. نیروگاه‌های حرارتی.

معنای این سخن آن است که تمام این موارد جزو منابع و آبشخورهای انرژی هستند، یعنی هر کدام قادرند که به صورت مستقل انرژی تولید کنند. با این حال کارآیی آنها برابر نیست. مثلاً از انرژی هسته‌ای از نظر میزان تولید انرژی به عنوان نخستین منبع و از انرژی خورشیدی، آبی و بادی به عنوان سالم ترین منبع انرژی یاد می‌شود.

درباره منبعیت کتاب و سنت به‌طور دقیق همین تحلیل جاری است. به این معنا که کتاب و سنت دو منبع مستقلی هستند که از هر یک بدون احتساب دیگری می‌توان

همین امر است که پاسخ بخشی از عرصه‌های دین‌شناخت بر سنت واگذار شده و سنت را باید در عرض قرآن به عنوان منبعی محوری و مستقل برای دین‌شناخت قلمداد کرد.

نتیجه

بر اساس مباحثی که در ترسیم رابطه قرآن با سنت در این مقاله انعکاس یافته نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. در ترسیم رابطه کتاب و سنت از نظر منبعیت و حجیت چهار نگرش وجود دارد که عبارتند از: ۱. قرآن محوری؛ ۲. سنت محوری؛ ۳. قرآن محوری و سنت مداری، که بر اساس آن سنت در طول قرآن قرار می‌گیرد؛ ۴. دوگانه محوری، که بر اساس آن سنت در عرض قرآن دارای جایگاه خواهد بود.

۲. نخستین بار خلیفه دوم شعار «حسبنا کتاب الله» را مطرح کرد و فرقه قرآنیون در سده سیزدهم در شبه قاره هند شکل گرفت که معتقد به بسنده بودن قرآن برای فهم دین و عدم اعتبار سنت‌اند. پاسخگویی قرآن به همه نیازها از جمله دلایل قرآنیون است که قابل نقد می‌باشد.

۳. دیدگاه سنت محوری در میان شماری از اخباریان افراطی پدید آمد. آنها به استناد آیاتی از قرآن و نیز روایاتی همچون «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ»، فهم و تفسیر کامل قرآن را در انحصار معصومان می‌دانند و عملاً نقشی برای قرآن در فهم دین قایل نشده‌اند.

۴. بر اساس دیدگاه قرآن محوری و سنت مداری، سنت در طول قرآن قرار داشته و ضمن آن که اعتبار و حجیت خود را از قرآن وام می‌گیرد، نقش آن به تقریر و تبیین آموزه‌های قرآن منحصر می‌گردد. بر اساس این دیدگاه سنت در اعتبار و امدار قرآن و از نظر منبعیت فاقد استقلال است. در میان قدماء ابواسحق شاطبی و در میان متأخران علامه طباطبایی و گروهی از معاصران به این دیدگاه گرایش نشان داده‌اند. ۵. بر اساس دیدگاه دو گانه محوری که مورد تاکید نگارنده است، سنت در حجیت و اعتبار در عین کمک گرفتن از قرآن، می‌تواند مستقل باشد و از نظر منبعیت، به عنوان منبعی مستقل و البته همگرا با قرآن در انعکاس آموزه‌های دینی نقش آفرینی می‌کند.

۶. بر اساس نظریه دو گانه محوری، سنت در برابر قرآن سه نقش اساسی را بر عهده دارد که عبارتند از: ۱. تقریر آموزه‌های قرآن؛ ۲. تبیین آموزه‌های قرآن؛ ۳. نوگستری.

بر سنت نبوی در کنار قرآن و بطور جداگانه یاد شده و بر عدم جدایی آنها از یکدیگر تا روز رستاخیر تأکید شده است. [۲۵] پیداست اگر سنت در طول قرآن بوده و منبعی مستقل به حساب نمی‌آمد، معنا نداشت که از آن به عنوان دومین میراث پیامبر در کنار قرآن یاد شده و بر عدم جدایی آنها از یکدیگر تا قیامت تأکید می‌شد.

۲. در روایت مشهوری که از پیامبر (ص) نقل شده، از سنت در کنار قرآن به عنوان نعمت الهی که به پیامبر ارزانی شده یاد شده است: «أوتيت الكتاب ومثله معه» به من قرآن و همسان با آن ارزانی شده است. [رک: ۲۶ و ۲۷]؛ این روایت در منابع شیعه به این صورت آمده است: «أوتيت القرآن ومثله معه» به من قرآن و دو چیزی همسان آن داده شده است [رک: ۲۳ و ۲۴] طبرسی احتمال داده که مقصود از «مثله» سنن است. همه محدثان اذعان کرده‌اند که مقصود از «مثله معه» سنت است. مثل بودن سنت در برابر قرآن از منبع بودن سنت در کنار قرآن برای دین‌شناخت، اعتبار و حجیت سنت و لزوم پیروی از سنت بسان قرآن حکایت دارد.

۳. روایاتی که از سنت در کنار قرآن به عنوان منبعی برای پاسخگویی به پرسش‌های دینی یاد شده است. نظیر گفتار امام صادق (ع) که فرمود: «ما من شيء الا وفيه كتاب او سنة» [۱۶] عطف سنت به کتاب با حرف عاطفه «او» حکایت گر استقلال سنت در منبعیت و امکان استخراج آموزه‌های دینی از آن است.

۴. در شماری از روایات آمده که ائمه (ع) گاه پاسخ خود را در قرآن و حتی سنت نبوی نیافته و در چنین مواردی از رهگذر الهام الاهی و تأیید ربانی پاسخ خود را دریافت می‌دارند [رک: ۱۲ و ۱۳]؛ چنان که امام کاظم (ع) یکی از سه رهگذر دانش ائمه (ع) را در کنار دانش مکتوب و دانش تفسیر شده، نقش بستن در دل یا طنین افکندن در گوش امام دانسته و آن را وحیی غیر از وحی نبوی برشمرده است. [۱۲] ۵. وجود منابعی خاص نزد ائمه همچون: کتاب علی (ع) [رک: ۲۸] و مصحف فاطمه (س) [۲۸] که طبق روایات ائمه (ع)، پاسخگویی به شماری از نیازهای دینی یا حوادث امت بر عهده آنها گذاشته شده، نشانگر آن است که تبیین بخشی از عرصه‌های دینی به صورت مستقل به سنت واگذار شده است. پیداست اگر این دانش‌ها و پاسخ پرسش‌ها در قرآن می‌بود معنا نداشت که گفته شود امام پاسخ پرسش‌های خود را در قرآن یا سنت نبوی نیافته و از رهگذر الهام به پاسخ آنها دست یافته یا به کتاب علی (ع) یا مصحف فاطمه (س) مراجعه کرده است.

چنان که اشاره شد از جمله عناصر نظریه دو گانه محوری

۲۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۰، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق
 ۲۳. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی علوم القرآن، جلد ۱، ۲ و ۱۰، انتشارات ناصر خسرو، تهران، بی تا
 ۲۴. طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، جلد ۱ و ۴، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق
 ۲۵. فروخ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد (ع)، مؤسسه علمی، تهران، ۱۳۶۲ق
 ۲۶. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، جلد ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق
 ۲۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، جلد ۲، عالم الکتب، بی جا، بی تا
 ۲۸. نصیری، علی، حدیث شناسی، انتشارات سنابل، قم، ۱۳۸۳ق

منابع

- قرآن کریم
 ۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۲، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق
 ۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، جلد ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق
 ۳. شافعی، ابن ادريس، کتاب الام، جلد ۷، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق
 ۴. الهی بخش، خدام حسین، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه، مکتبه الصديق، طائف، ۱۴۰۹ق
 ۵. <http://www.ahl-alquran.com/arabic/main.php>
 ۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، جلد ۲، ۱۶، ۷۹، ۷۵، ۸۲، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق
 ۷. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزه فی الاحادیث الدینیّه، جلد ۱ و ۴، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ق
 ۸. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، جلد ۵، دارالفکر، بیروت، بی تا
 ۹. صفار قمی، ابن فروخ، بصائر الدرجات، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ق
 ۱۰. حکیم، سید محمد تقی، اصول العامه للفقہ المقارن، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۳۹۰ق
 ۱۱. حسینی جلالی، محمد رضا، تدوین السنه الشریفه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق
 ۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، جلد ۱ و ۸، ترجمه: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیة اسلامی، تهران، بی تا
 ۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۷، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۷
 ۱۴. محسن الغراوی، محمد عبد الحسن، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق
 ۱۵. محقق بحرانی، الحدائق الناضره، جلد ۱، جامعه المدرسین، قم، بی تا
 ۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق
 ۱۷. شاطبی، ابواسحق، الموافقات فی اصول الشریعه، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق
 ۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱ و ۳، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا
 ۱۹. ----- قرآن در اسلام، بنیاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱
 ۲۰. عبد الغنی، عبد الخالق، حجیه السنه، دارالوفاء، قاهره، ۱۳۱۴ق
 ۲۱. شریف الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد تقی جعفری، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰